

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایت شریفه‌ای بود که در تاریخ قم روایت شده و در بحار هم از آن‌جا نقل کردند
که دلالت داشت به حسب ظاهر بر این که در مورد سادات عظام به خصوص علویون از
سادات کأَنَّ همه‌ی اقسام و انواع امر به معروف و نهی از منکر مشروع نیست نسبت به
آن‌ها بلکه حرام است. امر با کلام لَئِن یا نهی با کلام لَئِن، آن اشکالی در آن نیست اما از
این فراتر کلام خشن یا اِعمال اموری که مثل راه ندادن یا غیظ کردن یا امثال این‌ها که در
آن یک نوع تحقیر باشد، بی‌احترامی باشد این نسبت به آن بزرگواران جایز نیست. از این
روایت مبارکه این‌طور استفاده می‌شود.

س: استاد منظور از سادات بنی هاشم هستند؟

ج: بله به خصوص علویون از آن‌ها. بعضی روایات، حالا این هم اگر دلالتش تمام باشد ما
در این جهت باید دقت بیشتری بکنیم.

خب عرض شد که نسبت به این استدلال و استناد به این روایت برای اثبات این منظور
اشکالاتی است، اشکال اول از ناحیه‌ی سند بود که حجتی ما بر صدور این روایت نداریم به
خاطر مطالب و جهاتی که دیروز بیان شد.

جهت دوم که باز برمی‌گردد به همین جهت صدور اما نه از ناحیه‌ی سند، بلکه از ناحیه‌ی
مضمون و خود این محتوا، به وجوهی ممکن است گفته شود که این محتوا ولو این که
سند بالاشکال باشد و راویان واقعه در سند همه ثقات باشند اما قد یُقَال به این که این
مضمون خودش یک مضمونی است که باعث می‌شود این روایت از حجیت بیفتد به چند
جهت؛ جهت اولی این است که گفته می‌شود.... این در ذهن من خلجان کرده بود که حالا
آیا از راه می‌شود یا نه؟ بعد دیدم این نسخه‌ای که از تاریخ قم چاپ شده این آقای سید
جلال الدین تهرانی که این نسخه را چاپ کرده است دو نفر چاپ کردند یکی ایشان است
سید جلال الدین تهرانی، یکی آقای انصاری قمی، ایشان یک تعلیق‌های زده این‌جا، و این
تعلیق در حقیقت همان مطلبی است که حالا خلجان در ذهن کرده بود ایشان به یک
شکلی بیان فرموده، فرموده: به نظر نویسنده این خبر ضعیف است. نه از ناحیه‌ی این که
افراد واقع در سند ضعیف هستند از آن جهات نه، از جهت خود مضمون ایشان می‌گوید
ضعیف است. توضیح این مطلب این است که ما چند امر در اسلام داریم کتاباً و سنتاً که

این‌ها از مسلمات است یک: این که در باب حدود و تعزیرات در اسلام بین طوایف مختلف و افراد مختلف هیچ‌گونه تفاوتی گذاشته نشده، اگر فرموده شده «و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ قَاقُطُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده، 38) لافرق بین این که او هاشمی باشد یا غیر هاشمی باشد. اگر «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور، 2) فرموده در جایی، فرقی بین این دو تا نیست و هکذا در تمام حدود الهی فرقی بین هاشمی و غیر هاشمی گذاشته نشده است. در تعزیرات هم فرقی بین هاشمی و غیر هاشمی گذاشته نشده است.

خب این نشان می‌دهد که آن‌چه که در راستای تحقق احکام الهی است که حدود باشد تعزیرات باشد قصاص باشد وقتی فرقی نیست امر به معروف هم از همان خانواده است در راه این است که آن شخص تارک محرم بشود یا فاعل واجبات بشود آیا این‌جا می‌شود گفت که فرق شارع گذاشته بفرماید این‌جا باید کلام لاین باشد، همین آدمی که شرب خمر کرده همین را می‌گوید بخوابان شلاقش بزن، و فرقی نیست شلاق این با شلاق غیر این هاشمی، فرقی نمی‌کند اما در مقامی که می‌خواهی او را نصیحت کنی، می‌خواهی امر به معروفش کنی، می‌خواهی نهی از منکرش کنی این‌جا فرق باشد آن که اشد است، حالا مثلاً دیگران را می‌گفت صدتا شلاق بزن به این می‌گفت هشتاد تا بزن حالا یک حرفی بود آن‌جایی که اشد است فرقی نگذاشته این‌جا به همین لفظ و امثال این‌ها، روی برگرداندن یا راه ندادن، این‌هایی که به داعی این است که او توبه کند دست بردارد، آیا این‌جا بگویم شارع فرق گذاشته است؟ یا در باب قضا می‌بینیم که در باب قضا شارع مقدس فرقی نگذاشته که حالا مثلاً حتی در مثل اولیاء دست اول اسلام، امیرالمؤمنین سلام الله علیه وقتی از ایشان شکایتی کردند خب خودشان به حسب نقل آمدند در دادگاه و حاضر شدند می‌گویی حالا این امیرالمؤمنین است، نه این فرقی می‌کند. وقتی خود امیرالمؤمنین سلام الله علیه از نظر احکام قضا مثل دیگران عمل می‌کند و شرع این‌جوری دستور داده است که فرقی بین او و دیگران نیست خب همین است. یادم می‌آید که یک کسی از مرحوم امام شکایت کرده بود به دادگستری آن زمان، همان اوایل پیروزی انقلاب، ایشان؟؟؟ اظهار آمادگی کردند که بله من، حالا دیگر نمی‌دانم آن دست برداشت یا چه بود دیگر من بقیه داستان را نمی‌دانم ولی این پیش آمد، ایشان هم تأسی به امیرالمؤمنین سلام الله علیه کردند من حاضرم بیایم. و این خیلی این کار نه این که از امام خمینی کسر شأن نمی‌کرد که هیچ، بلکه می‌افزود. که بله بناست عدالت هم عمل بشود همان‌جوری که اسلام فرموده است.

خب و آن‌چه که ما می‌بینیم باز روایات متعدده و متکثره از این که لافضل لعربی علی عجمی، و لاقربشی علی غیره و لا لچی، إثمًا الفضل بالتقوی، یا این آیهی مبارکه‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، 13) روایاتی که در ذیل این آیهی مبارکه وارد شده روایات متعدده که قسمتی از آن را در کنزالدقائق، تفسیر کنزالدقائق جمع فرموده. تفسیر کنزالدقائق شاید اجمع باشد از تفسیر برهان و نور الثقلین در جمع روایات در ذیل هر آیهی شریفه‌ای. خب آن‌جا روایات متکثره است حالا من بعضی از آن‌ها را، دو تا را عرض می‌کنم غیر از آن روایاتی که «لا فضل لعربی علی عجمی و لا قرشی علی غیره إثمًا الفضل بالتقوی» این روایت در عیون أخبار الرضا است. راوی می‌گوید «قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ قَالَ رَجُلٌ لِلرَّضَا ع وَ اللَّهُ مَا عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ أَشْرَفُ مِنْكَ أَبَا وَ جَدًّا فَقَالَ النَّقْوَى شَرَّفَهُمْ وَ طَاعَهُ اللَّهُ أَحْطَنُهُمْ» حظ یعنی نصیب، اگر نصیب بالاتری دارند این به‌خاطر اطاعت خداست بخاطر آن تقوا شرافت پیدا کردند «فَقَالَ لَهُ آخِرُ أَنتَ وَ اللَّهُ خَيْرُ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ لَا تَخْلِفْ يَا هَذَا خَيْرٌ مِنِّي» حضرت رضا می‌فرماید حالا طبق این نقل «خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَتْقَى لِلَّهِ تَعَالَى وَ أَطْوَعَ لَهُ وَ اللَّهُ مَا تُسِخِّتُ هَذِهِ الْآيَةَ وَ جَعَلْنَاكُمْ سُعُوبًا وَ قَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» یا در تفسیر قمی است که پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح مکه فرمود به حسب این نقل «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَقَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَ إِنَّمَا هُوَ لِبَنَاتٍ تَأْطِقُ فَمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ أَمَا إِيَّاكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنَ الشُّرَابِ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

این مجموعه‌ی اموری که وجود دارد در اسلام گفته شده است که این می‌شود یک سنت قطعی. یعنی حالا گفته شده است عرض نمی‌کنم چون این‌جوری گفته نشده اما می‌خواهیم در قالب قواعد فنی بیان کنیم این است که بگوییم از مجموعه‌ی این امور که در جا به جا کتاب و سنت بیان شده است یک سنت قطعی‌ای کشف می‌شود که این مضمون این روایت با آن سنت قطعی مخالف است و یکی از شرایط حجیت خبر واحد علاوه برای این که باید روات آن ثقات باشند باید مضمون آن خبر مخالف سنت قطعی نباشد این از شرایط حجیت خبر واحد است.

س: ???

ج: حالا می‌گوییم حالا فعلاً در مقام این راه هستیم تا ببینیم آن‌جوری می‌شود یا نه؟ حالا عبارت این آقا را هم بد نیست که بخوانیم.

به نظر نویسنده این خبر ضعیف است چون در اسلام به قدری مساوات در احکام شرعیه منظور شده است که غلام حبشی و سید قرشی را یکسان دانسته، دین مقدس اسلام به قدری منور و منزه است که این‌گونه امتیازات را در مقابل احکام لغو کرده است چه به موجب اصل بزرگ اسلام که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» باشد که هر که پرهیزگارتر است محترم‌تر است و بعد هر که عالم‌تر است مقدم‌تر و بعد هر که از حیث نسب و شرافت خانوادگی بیش‌تر، بیش‌تر است. وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلت خود از مردم رضایت می‌طلبید که اگر از من به کسی رنجی و تعدی رسیده حاضرم در امروز با من همان معامله کند، می‌رساند مساوات و تساوی در مقابل احکام شرعیه را، زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام که رئیس مسلمین است و با اقتدار زمان خلافت در صدر اسلام حاضر می‌شود که در مقابل دعوای حقوقی به محکمه‌ی شرعیه که قاضی او بدون امضای امیرالمؤمنین نمی‌تواند قضاوت نماید تن دردهد، و با مدعی به محکمه می‌رود و موافق موازین شرعیه محاکمه می‌نماید می‌رساند تساوی مسلمین را در مقابل احکام.

از این قرار هیچ‌گاه ما نباید دین اسلامی را که این‌قدر منزه و مبراست به این‌گونه موضوعات بی‌الایم اشخاص مغرض و جاهل هر وقت می‌خواهند به اسلام حمله کنند بدین‌گونه اخبار ضعیفه که از مجعولات دشمنان باطنی اسلام است استدلال می‌جویند و آن‌چه در تواریخ و کتاب اخبار بیابید که موافقت با عقل سلیم نمی‌کند و قبیح است مربوط به اسلام نیست چه «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» ما را هدایت به این موضوع می‌نماید. (سید جلال الدین تهرانی).

خب بیان فنی آن این است که ما بگوییم از مجموعه‌ی این امور یک سنت قطعی‌ای برای ما مسلم می‌شود که لافرق در این امور بین هاشمی و غیر هاشمی، بنابراین این روایت که دارد فرق می‌گذارد این خلاف سنت قطعی است و حجت نیست. این بیان اولی که برای ضعف از این ناحیه ممکن است که گفته شود.

منتها جوابی که این دارد این است که همان‌طور که ایشان فرمودند ما در اسلام یک جمله از احکامی داریم که مسلّم فرق بین هاشمی و غیر هاشمی گذاشته شده. فرض کنید در باب زکات، خب چطور زکات غیر هاشمی محرم است بر هاشمی؟ چون فرموده شده است که آن زکات در حقیقت آن کثافات اموال مردم است که با آن تطهیر می‌شوند و چون این چنین است شأن سادات عظام اولی و أجل است از این که این به آن‌ها داده بشود، بله مال خود سادات به سادات اشکالی نیست آن‌ها بالاخره لابد در آن حد از نجاست و کثافت و حالا هر چه که تعبیر بکنیم نیست اما مال دیگران مثل بنده خب چرا، این برای آن‌ها مناسب نیست این که از مسلمانات است در باب زکات ما این را داریم یا صدقه بر هاشمیون حرام است، یا صدقاتی که الان عده‌ای از فقها فتوا دادند منهم محقق خوئی قدس سره صدقات کمی که برای سلامتی و فلان داده می‌شود حالا یک کسی دو تومان مثلاً امروز فرض کنید می‌خواهد بدهد یا پنج تومان می‌خواهد بدهد حالا این را گفتند که حرام است به سادات دادن، ببینید این‌ها باید با هم مخلوط نشود. یک وقت شخص را به عنوان اَنَّهُ اَللّهُ می‌سنجیم این فصل به تقواست. این درست است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» وقتی شخص را به عنوان این که یک مخلوق خدای متعال است یک انسان اما همان‌طور که در آن روایت دیگر، یعنی در آن نقل دیگر وجود داشت مسئله‌ی این‌جا انتساب به رسول الله است این مسئله‌ی انتساب به رسول الله غیر از شخص خودش هست یعنی احترام به سادات، احترام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و او افضل الخلاق است این که دیگر این‌ها مساوی هستند آن‌جا که نیست او افضل الخلاق است و این مسئله که هم سادات عظام در طول تاریخ مشخص باشند که متأسفانه این مسئله‌ی تحقّق بر انساب سادات که تا زمان سید ابن طاووس بوده و یک منصب بوده که خود سید ابن طاووس این منصب را داشته که تحقّق می‌کردند این چون خودش نشان بر... مثل تواتر می‌ماند دیگر، که پیامبری وجود داشته ائمه‌ای وجود داشته همین‌طور در طول نسل‌های آن‌ها هستند، این‌ها از همان‌ها هستند این چیزی نیست که ساخته و پرداخته‌ی امروز و دیروز باشد کسی بیاید، این‌ها خودش، که این نسب محفوظ باشد این‌ها فرزندان آن‌ها هستند این‌ها از آن سلسله هستند این‌ها همه باعث می‌شود که این شک و تردید در این امور وارد نشود. خب الان شما مثلاً می‌گویند آقا بعضی‌ها از این منحرفین و این نهج البلاغه بعد از سید مرتضی مال امیرالمؤمنین نیست این ساخته و پرداخته‌ی بعدی‌هاست. یا همین تشیع مال صفویه است. این‌ها وقتی ما مدارک داریم اسناد داریم قبل از این که سید مرتضی، چند قرن قبل از این که سید مرتضی بخواهد به دنیا بیاید این حرف‌ها زده شده، اسناد آن وجود دارد چه است این‌ها نگه داشتن این‌جا و هم چنین سلسله‌ی سادات و علویات و علویون، همه‌ی این‌ها قوت می‌دهد به مبانی عقیدتی اسلام. پس بنابراین این دو تا را نباید خلط بکنیم آن روایاتی که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» می‌فرماید چه می‌فرماید، چه می‌فرماید من حیث هو هو است اما احترام به سادات و این که ممکن است که یک احکام خاصه‌ای برای آن‌ها باشد این بخاطر انتساب‌شان به رسول الله از ناحیه‌ای است علاوه بر این که آن مسئله‌ی وراثت هم وجود دارد. به قول مرحوم حاجی دانی ما قدس سره گاهی ایشان می‌گفت که خون پیغمبر توی رگ شماست توی بدن شماست بالاخره این وراثت وجود دارد این جوری نیست که بی‌ارتباط باشد. پس بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که آن مطالب مسلمانه‌ای که در اسلام هست آن لازمه‌اش این نیست که تمام احکام باید مساوی باشد همان‌جور که در مواردی می‌بینیم که مساوی نیست، آن‌ها را که نمی‌توانیم انکار بکنیم که؟ این مواردی را که نمی‌توانیم انکار بکنیم حالا این مورد هم همین‌جور است البته این استبعادی دارد که همان‌طور که در مقام توضیح عرض می‌کردم چطور حدشان فرق نمی‌کند، تعزیرشان

فرق نمی‌کند، این که اخفّ از آن‌ها هست بگوییم فرق می‌کند این یک نحو استبعاد هست اما اگر ما دلیل معتبری داشتیم نمی‌توانیم به واسطه‌ی این استبعادات از آن دلیل معتبر رفع ید بکنیم. پس بنابراین ...

س: ???

ج: خب باشد.

س: ???

ج: نه آخر خشن در صورتی نوبتش می‌رسد که آن لَینش به درد نخورده

س: ????

ج: حرف سر همین است بله آن‌وقتی که لَین آن به درد نخورده ترتیب را که باید حفظ کرد.

س: ???

ج: خب شارع می‌گوید دیگر ولش کن، ولی می‌گوید حدش بزن، ولی می‌گوید کلام خشن دیگر به او نگو، آخر این چه، این یک خرده استبعاد دارد که کلام خشن به او نگو، یا همین بنده‌ی خدا کلام خشن هم نگفته، فقط راهش نداده که این برود توبه بکند دست بردارد. خب همین، حالا امروز یک مرجعی مثلاً یک شارب الخمری بیاید در خانه راه ندهد به داعی این که می‌گوید برو توبه بکن آدم حسابی بشو اشکالی ندارد. خب بگوییم که آقا این کار خلاف انجام داده؟ این‌جا احمد بن اسحاق قمی رضوان الله علیه این کار را کرده دیگر، امام هم به حسب این نقل اگر این روایت سندش درست باشد امام فرمودند صدقت، بله تو همین کار را کردی، نمی‌خواستی بی‌احترامی به او بکنی، تو برای این بود که می‌خواستی او دست از این کار بردارد اما در عین حال عرض می‌کنم که این به نحوی نیست که ما بتوانیم ...

س: ???

ج: آن که ادله و اطلاقات داریم به این نیاز نداریم.

س: ???

ج: اولویت آن‌چنینی نیست استبعاد است، نه این که ما جزم به اولویت پیدا کنیم استبعاد است که ...

س: ???

ج: بعید انسان می‌داند که این‌جوری باشد چون شارع در آن که شدید بوده مثل اجرای حد بوده اجرای تعزیر بوده و امثال ذلک فرقی نگذاشته آن‌جا، این هم که در همان راستا، آن‌جا این حد و این‌ها برای چه هست؟ جزاء آن عمل است و این است که آن بعداً خودش دیگر پند بگیرد و دیگران پند بگیرند انجام ندهند مصالحش این‌ها هست دیگر، تعزیرات و حدود و این‌ها مصالحش این‌ها هست این هم که در همان راستا هست برای این که ترک

گناه بکند دیگران به او اقتدا نکنند خودش از گرفتاری‌های قیامت رهایی پیدا بکند حالا یک کلام خشنی به او بگوید حالا راهش ندهد بعد هم برود توبه بکند بعداً ممکن است از او عذرخواهی هم بکند، بگوییم شارع این را حرام کرده، این را منع کرده، این جایز نیست مستبعد. منتها این استبعاد به حدی نیست که اگر دلیل تام السند و الدلاله‌ای داشته باشد ما رفع ید از آن دلیل تام السند و الدلاله بکنیم. پس این راه اول که محل اشکال شد.

راه دوم: ...

س: ???

ج: حالا آن‌ها می‌آید عرض می‌کنیم.

راه دوم است که خب بله سنت قطعیہ درست است به همان جواب نمی‌توانیم بگوییم سنت قطعیہ دلالت بر این مسئله می‌کند و این روایات مخالف سنت قطعیہ است اما اگر یک روایتی مضمونی دارد که ظنّ به خلاف آن داریم روایتی که مضمون است خلافش، آیا این روایت حجت است یا نه؟ همان‌طور که قبلاً گفتیم این در اصول محل کلام است، بزرگانی از علما مثل مرحوم کلباسی که شیخ در رسائل نقل کرده که ایشان فرموده یکی از شرایط حجیت خبر واحد این است که ظنّ بر خلاف آن نباید داشته باشی. بعضی مشایخنا الاساتید دام ظلّه ایشان هم در درس همین را انتخاب کردند و نظرشان همین بود الان در حاشیه‌ی منهاج الصالحین هر جا هم امارات است زیر آن نوشتند که ظنّ بر خلاف نداشته باشد یعنی فتوای‌شان هم همین است الان، نه فقط بحث علمی و توی بحث علمی، منهاج الصالحین هم هر جا اماره‌ای، چیزی ذکر شده ایشان حاشیه زدند مشروط به این که ظنّ به خلاف ??? حجیت آن به این است که ظنّ به خلاف نداشته باشد. خب این‌جا هم گفته می‌شود علی هذا المبنی، که البته این مبنا در اصول مورد پذیرش ما واقع نشد ما می‌گوییم ظنّ بر خلاف هم داشته باشیم حجیت است که مشهور هم همین را می‌گویند اما اگر کسی این مبنا را داشته باشد این‌جا ممکن است بگوید که بله مجموع اموری که گفتیم اگر سنت قطعیہ نشود و ما را به قطع نیاورد لااقل این استبعادات و این امور باعث ظنّ به خلاف می‌شود و این روایت مضمونش ظنّ بر خلاف این مضمون داریم که فرقی در این باب بین هاشمی و هاشمی نباید باشد. علی ذلک المبنی هم کسی ممکن است که این‌جا بگوید که این روایت حجیت ندارد. خب ولی اشکال این است که این مبنا مقبول ما نیست. از این جهت از این راه نمی‌توانیم برویم.

راه سوم:

راه سوم این است که این مضمون مخالف است یا با اجماع یا با شهرت، یعنی هیچ... عرض کردم من تا به حال ندیدم در کلامی از فقیهی، سلف و خلف که استثناء کرده باشند در بحث امر به معروف و این‌جا، این را استثناء کرده باشند. حالا با اجماع داریم که ادعای اجماع این‌جا بعید نیست یا حداقل این است که مشهور بین فقها این است که فرقی نیست. پس این روایت می‌شود مخالف اجماع یا مخالف مشهور فقها و معرض عنّه می‌شود، این می‌شود معرض عنّه. بنابراین کسانی که می‌گویند شرط حجیت خبر واحد باز این است که مخالف اجماع نباشد یا مورد اعراض مشهور نباشد شرط حجیت را ندارد علی رغم این که ممکن است سند هم تمام باشد.

این راه محل اشکال هست به این وجه که آن اجماعی که خبر اگر مخالف آن باشد حجت

نیست، اجماعی است که مدرکی نباشد. این‌جا ممکن است که مستند مجمعی همین اطلاعات ادله باشد و به وجهی که بعداً خواهیم گفت ممکن است که این روایت را هم مقید آن‌ها قرار ندادند بخاطر بعض وجوه دیگر، بنابراین نمی‌تواند این اجماع موجب عدم حجیت خبر باشد و همچنین اعراض مشهور در صورتی اعراض مشهور موهم روایت می‌شود که روی اجتهاد نباشد اما اگر بر اساس یک اجتهادی است که آن اجتهاد خودش را تطبیق کرده به این خبر عمل نکرده، نه این که اعراض کرده از آن، بخاطر آن قاعده‌ی اجتهادیه به این عمل نشده به آن عمل شده مثلاً فرض کنید که اگر دو تا خبر متعارض داشتیم مشهور به یک خبر از این دو خبر متعارض عمل کردند این‌جا باعث نمی‌شود بگویم آن خبر دیگر معرض عن مشهور است و حجت نیست چرا؟ برای این که این‌جا ممکن است که مشهور إذن فتخیری بودند می‌گفتند در موقع تعارض خبرینی که مرجحات در یکی نباشد یا مطلقاً ولو مرجحات باشد استحباب دارد ترجیح، مثل آقای آخوند، ترجیح واجب نیست استحباب دارد به هر کدام می‌توانی عمل کنی، این‌ها به خاطر تخییر آمدند به این طرف عمل کردند نه این که از آن اعراض کردند این‌جا این اعراضی که بر اساس إذن فتخیر است موجب عدم حجیت آن آخر نمی‌شود این‌ها هم می‌توانند اصلاً به آن طرف عمل کنند حالا اتفاقاً شده به این طرف عمل کردند روی وجهی از وجوه به این طرف عمل کردند، ممکن است که یکی از وجه‌های آن هم این باشد که خب این استبعادش کم‌تر است مثلاً فلان، و آن به این عمل می‌کند.

س: ???

ج: چرا، جاهایی داریم که اعراض وجود دارد نه به خاطر این جهت، مثل این که همان روایتی که فرموده که الکذب علی الله و الرسول ینقض الوضوء و الصوم، نسبت به وضوء آن اعراض مشهور است.

س: ???

ج: نه، شما بیاورید روایتی را که در مقابل این گفته باشد مثلاً.

خیلی از مواردی که مرحوم آقای خوانساری قدس سره در جامع المدارک، که مبنای آن اصلاً یکی از، ایشان إذن فتخیری هست خودش، ولی قائل است به این که اعراض مشهور موهم است، بر خلاف مرحوم محقق خوئی، ولی بسیاری از موارد که با این جهت خواسته این روایت رد بشود ایشان جواب داده که نه ممکن است این‌جا از باب تخییر بوده و این طرف عمل کرده، نه این که از آن یکی اعراض کرده.

س: ???

ج: نه دارم مثال می‌زنم نه در مورد،

و اما در مورد هم ممکن است که روی اجتهاد باشد که هنوز بعداً خواهیم گفت که روی جهاتی که خواهد آمد در اشکالات بعد، این‌ها اجتهاد کردند، خب نتیجه‌ی آن اجتهاد این شده که به این عمل نکردند؛ اما اعراض نیست. اعراض معنای آن این است که با این که سند درست بوده دلالت هم درست بوده آن‌ها عمل نکردند این کاشف از این است که زیر کاسه یک نیم کاسه‌ای بوده که به ما نرسیده ما متوجه نیستیم. آن‌جاست که اعراض مشهور موجب وهن می‌شود؛ اما جایی که نه کاشف از این نیست که زیر کاسه نیم کاسه‌ای بوده، نه روی جهات علمی هست به این که مثلاً فرض کنید، فرض کنید حالا

اشاره بکنیم که بعداً توضیحات آن می‌آید فرض کنید کسی بگوید که آقا ما این همه کتاباً و سنتاً امر مطلق داریم به مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، با السنه‌ی مختلفه، کتاباً و سنتاً هیچ‌جا متصلاً چنین قیدی زده نشده و هیچ‌جای دیگر منفصلاً روایات دیگر نداریم تا زمان حضرت عسکری علیه السلام، حالا بعد از دو قرن و اندی حالا یک چنین روایاتی پیدا شده این‌جا عده‌ای از اصولیین می‌گویند در این جور جایی که هر جا مولا رسیده چه در قانون اساسی که کتاب باشد چه در بایانات مبینین شریعت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام باشند در تمام این دوران‌ها هر وقت گفتند هر وقت گفتند مطلق گفتند قید نزدند قید نزدند این تراکم این مطلقات، آن چنان تعاضد می‌کنند با همدیگر و کلام قوی می‌شود که اباء از تخصیص پیدا می‌کند اباء از تقیید پیدا می‌کند. بنابراین یک روایت ولو سندش هم معتبر باشد این‌جا نمی‌تواند آن‌ها را تخصیص بزند بلکه آن‌ها قرینه می‌شوند بر این که این را باید یک جوری تصرف در آن کرد. خب این آقایان ممکن است که یک چنین اجتهادی کرده باشند. پس اعراض نکردند یک قانون اجتهادی را تطبیق کردند و به این روایت عمل نکردند. پس بنابراین این‌جا از این راه ما نمی‌توانیم بگوییم. پس نه از راه مخالفت اجماع می‌توانیم بگوییم این روایت حجت نیست و نه از راه این که اعراض مشهور موجب وهن است ولو کبرای این که اعراض مشهور موجب وهن روایت می‌شود را بپذیریم خلافاً لمحقق خوئی، ولو کبرای آن را بپذیریم اما این صغری در این‌جا محقق نیست باید اعراض محرز بشود این‌جا اعراض محرز نمی‌شود با توجه به این که وجوب فنی وجود دارد و ممکن است که آن‌ها روی این وجوب فنی این کار را کرده باشند.

س: این روایت مورد التفات فقها بوده که بخواهند اعراض کنند یا ممکن است که اصلاً؟؟؟

ج: حالا این احتمال هم هست که تاریخ قم مثلاً حالا این تاریخ قم که دارد نقل می‌شود این قضیه‌ای است که در قم واقع شده و مال این‌جا بوده و حالا ممکن است که به دست همه نرسیده در اعصار قبل، اعصار قبل که حتماً نبوده این روایت که قبل نبوده حالا مال زمان حضرت عسکری علیه السلام و این اواخر بوده این هم احتمالش وجود دارد پس باز اعراض ثابت نمی‌شود.

س: پس اجماع مدرکی؟؟؟ اگر یک مدرک واحدی باشد دیگر نمی‌شود گفت اجماع مدرکی حجت نیست؟؟؟

ج: نه، آن حالا یک مبنای دیگری است آن یک حرف دیگری است که خلاف حرف مشهور است که گفتیم بعضی اساتید ما می‌فرمودند که بله اگر یک روایتی وجود داشته باشد، ما و مشهور اجماع داشته باشیم در این مورد ما باید خودمان را تخطئه کنیم.

س:؟؟؟

ج: نه، این‌جا نمی‌شود چون فرض این است که آن‌ها اطلاق؟؟؟ کردند این راه‌ها وجود دارد، نه ممکن است که دلالت را فی نفسه قبول کردند و اعراض از این نکردند منتها به قرینه‌ی آن ترکم و اباء آن‌ها از تخصیص و تقیید، گفتند خب آن را تخصیص نمی‌توانیم بزنیم تخصیص نزدند و گفتند این را باید یک جوری توجیه کرد پس اعراض از این نکردند که ما بگوییم این حجت نیست، حجت آن است که باید یک جوری معنایش کنیم.

س:؟؟؟

ج: بله، یا مثلاً ممکن است که قرینه‌ای بوده، بعضی قرائن لفظیه نیست از جوّ است، از ارتکازات عامه است، از این‌ها می‌فهمیدند که بله این مقصود نیست تقیه است یا مقصود نیست یا یک خصوصیتی وجود دارد فلذا عمل نکردند طبق آن. وقتی مشهور که این روایت از دست آن‌ها به ما رسیده خودشان این روایت را برای ما نقل کردند اما خودشان عمل به آن نمی‌کنند با این که در ظاهر هم چیزی نیست این معلوم می‌شود که یک نکته این‌جا وجود داشته.

س: این خیلی نادر می‌شود نه؟ چون که احراز اعراض خیلی سخت است؟؟؟

ج: بله، فلذا صغرای اعراض به این زودی‌ها نیست. فلذا عرض کردم معمولاً بسیاری از جاها محقق خوانساری که آدم دقیقی است و همین مبنا را هم اتفاقاً دارد اما خیلی جاها می‌گوید ما احراز نمی‌کنیم اعراض را. بخاطر همین نکته‌هایی که عرض کردم احراز نمی‌کنیم.

س:؟؟؟

ج: اعراض معنای آن این است.

س:؟؟؟

ج: اعراض معنای آن این است با این که دلالت تام است سند هم تام است و هیچ وجه فنی‌ای برای ترجیح دیگری بر آن وجود ندارد در عین حال می‌بینیم عمل نکردند این وهم در خبر ایجاد می‌کند عقلاء به چنین خبری عمل نمی‌کنند به این جور خبرها، اما اگر نه، اگر این‌ها عمل نکردند یک وجه فنی وجود دارد که ممکن است که بر اساس آن وجه فنی به این عمل نکردند اعراض نکردند یعنی حجت می‌دانستند اما از باب، اگر تعارض بوده از باب تخییر آن طرف را انتخاب کردند و عمل کردند نه این که از این اعراض کردند.

س: احتمال معارضش هم باشد کافی است دیگر. یا روایات عامه معارض آن باشند باز محتمل است که به همان؟؟؟

ج: بله این‌جا هم احتمال می‌رود دیگر.

س:؟؟؟

ج: فلذا صغری پیدا کردن آن خیلی مشکل است.

س: همان مثالی که شما زدید هم باز دوباره ممکن است که با آن کبریات مقابله این‌ها را در تعارض دیدند؟؟؟

ج: حالا بگویم چون بعضی از فرضیات دیگر خیلی نیشقولی هست بگویم یک معارضی هم بوده با این، با خصوص این از دست ما رفته. مثلاً همه می‌دانستند و این مشهور که اعراض کردند ...

س:؟؟؟

ج: خیلی خب باشد می‌دانم

س: ???

ج: باشد حالا عده‌ی زیادی از فقها آن به دست‌شان رسیده این یهو از بین رفته مثلاً. اشکالی ندارد یعنی استحاله ندارد چنین چیزی، فرض کنید ممکن است که توی مدینه العلم صدوق بوده و حالا به دست ما نرسیده آن معارض. ولی بعضی از احتمالات، احتمالات خیلی نیشق‌ولی و دور از ذهنی هست ولی برهانی بر خلاف آن نداریم بنابراین ببینید یک وقت یک ضابطه‌ی اجتهادی‌ای وجود دارد مثل همین ما نحن فیه که مثال زدیم، کتاب و سنت و تمام روایاتی که... چند صد روایت ما در باب امر به معروف و نهی از منکر مجموعاً داریم هیچ‌جا چنین قیدی وجود ندارد. حالا یک روایت آن هم آن اواخر اعصار معصومین علیهم السلام آمده می‌خواهد تمام این‌ها را تخصیص بزند یا تقیید بزند. این‌جا گفته می‌شود.... این یک مبناست مرحوم شیخ استاد ما آقای قاروبی قدس سره گاهی پانزده تا روایت اگر بود در مقابلش یک روایت بود می‌خواست تخصیص بزند یا تقیید بزند ایشان تقیید و تخصیص نمی‌زدند می‌گفتند این اباء پیدا کرده حالا این که ده تا پانزده تا روایت، اما اگر صد تا روایت است صد روایت، هر جا، هر امامی رسیده مطلق گفته، قید نزده با این که این هم مورد ابتلاء بوده همیشه هاشمیون در دسترس و همیشه وجود داشتند بچه‌های خود این‌ها هستند خود آن‌ها هستند این‌ها هستند نه این که بگوییم حالا نزدند برای این که موضوع نداشته محل ابتلاء نبوده. با تمام این که محل ابتلاء بوده و وجود داشته تمام ائمه علیهم السلام، کتاب و ائمه و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌جا تقیید نکردند و مطلق گفتند و مطلق گفتند حالا این‌جا می‌خواهد تقیید بزند. این گفتند این اباء دارد، یکی از موارد اباء از تخصیص و تقیید که می‌گویند این عام آبی از تخصیص است یا این مطلق آبی از تقیید است یکی از مناشیء اباء این است فلذا خب ممکن است که در اثر این به این روایت عمل نکرده باشند تخصیص نزدند پس این اعراض از این روایت نمی‌شود، این یک وجه فنی دارد نه این که این را می‌گویند یک کاسه‌ای زیر نیم کاسه‌ای هست نه. این حجت، این‌ها هم حجت، اما این نمی‌تواند این را تقیید بکند.

خب این هم یک راه، راه‌های دیگری هم وجود دارد که ان شاء الله برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.